دکتر کریم مجتهدی

گنجینهٔ لغت از قرن یازدهم هجری

معرفی یکی از قدیمترین واژه‌نامه‌های زبان فارسی به‌زبانهای ایتالیائی و لاتین و فرانسه

با توجه به تعداد بالنسبه زیاد کتابها و سفرنامه‌هائی‌که از سده هفدهم میلادی به‌زبان‌های مختلف اروپائی اعم از پرتقالی و اسپانیائی و ایتالیائی و هلندی‌وانگلیسی و فرانسه و آلمانی و روسی و غیره درباره ایران دورهٔ صفوی باقی مانده است و با درنظرگرفتن اینکه بدون شك مقدار زیادی نیز گزارش و نامه و احتمالا کتاب‌و سفرنامه دیگر هم بوده‌که از بین رفته و یاهنوز به‌چاپ نرسیده است، و با علم‌به‌گسترش فوق‌العاده روابط بین‌المللی ایران در عصر صفوی، این سؤال بطور طبیعی مطرح‌می‌شود که این همه توجه به‌کشور ایران‌که هنوز دول غربی به‌اهمیت نفت آن پی نبرده بوده‌اند، از چه لحاظ بوده و چرا و به‌چه‌انگیزه‌ای این همه نماینده وفرستاده دول مختلف‌اروپائی به‌ایران می‌آمده‌اند؟

درست نیست‌بگوئیم علاوه بر مبلغین مسیحی‌که تعداد آنها کم نبوده است وعلاوه برگروه کثیری تاجر و سوداگرکه بعضی از آنها به‌علت سفرنامه‌های خود شهیر وبنام شده‌اند، عده‌ای هم به‌عنوان مأمور سیاسی صرف به‌ایران می‌آمده‌اند بلکه صحیحتراین خواهد بودکه همین مبلغین راکه بعضی از آنها خاصه در دوره شاه عباس ازامتیازات فوق‌العاده‌ای برخوردار بوده‌اند[1] و همین تجار فرنگی‌راکه ظاهراً به‌مبادله کالاها می‌پرداخته‌اند، جزو همین مأمورین و یا بهر طریق جزو کسانی که برای آنها تسهیلات عملی فراهم می‌آورده‌اند به‌حساب بیاوریم. ایران دوره صفوی میدان عملیاتی سیاست دول غرب است و نفوذ آنها از همین دوره آغاز گردیده است. این نفوذ در موضع سیاسی بعضی از شاهان صفوی به‌خوبی مشهود است. ایران قرن شانزدهم و هفدهم میلادی برای دول مسیحی اروپائی‌که در معرض هجوم ترکان عثمانی قرار گرفته است، نه فقط روزنه امیدی برای تضعیف دشمن و حمله غیر مستقیم بدو بوده است، بلکه‌شاید نظر اصلی کشاندن جنگ از اروپای شرقی به‌آسیای غربی بوده است. اسناد و مدارك بسیار حاکی از این است که دول اروپائی فقط شاهان صفوی را تشویق به‌جنگ با عثمانی نمی‌کرده‌اند بلکه عثمانی را نیز برعلیه ایرانیان برمی‌انگیخته‌اند. آنچه در درجه

۱ــ ژان توده Père Jean Thodée ــ کشیش کرملی، فرستاده پاپ کلمنت هشتم به‌مرورازنزدیکان و از ندیمان و مترجمان مخصوص شاه عباس بوده است. (نصرالله فلسفی ــ زندگانی شاه‌عباس اول ــ جلد سوم ــ (تهران ــ صفحات ۶۹ــ۷۵).

اول مورد نظر آنها بوده، مصون داشتن مسیحیان از گزند ترکان و ایجاد تفرقه میان مسلمانان بوده است ــ چه به‌اسم اختلاف ذاتی میان مذهب اهل تسنن و اهل تشیع ــ وچه به‌هر عنوان دیگر. البته علاوه براین موضع سوق‌الجیشی خاص، ایران دوره صفوی از لحاظ تجاری هم حائز اهمیت زیادی برای دول غرب بوده است و در این میان هلندی[۲] ها ــ این فنیقی‌های عصر جدید ــ که بعداز پرتغالی‌ها و اسپانیائی‌ها به اهمیت فوق‌العاده و موقعیت‌خاص خلیج پی‌برده‌اند و قبل از آنکه انگلستان سیادت آنها را در خلیج براندازد، راههای دریائی منطقه را قبضه کرده‌اند و نه‌فقط ابریشم و کالای دیگر ایران را به نازلترین قیمت می‌خریدند بلکه اجناس خود و خاصه ادویهٔ هندوستان را به‌گرانترین قیمت به‌ایرانیان می‌فروختند. کشتی‌های هلندی بطور منظم بین بنادر خلیج فارس و بنادر هندوستان در رفت‌و آمد بود. در این دوره هنوز ایران دروازهٔ آسیا، و هم‌چنین ایتالیائیها و احیاناً فرانسویها که به‌ایران می‌آیند، با وجود اختلافاتی که بین خودشان هست، مجریان رسمی و یا غیر رسمی سیاست‌کلی اروپا در منطقه هستند که یکی از برنامه‌های آنها ــ خاصه آن گروهی که کاتولیك هستند ــ در ضمن توجه به‌اقلیت مسیحی مستقر در سرزمین پهناور ایران و کوشش به‌وابسته کردن آنها به‌دستگاه مرکزی پاپ‌اعظم است.

با توجه بهمین چند نکته که به‌اجمال بدانها اشاره شد دیگر تعجب‌آور نخواهد بود که کتب بسیاری در آن زمان به‌زبانهای مختلف درباره ایران دوره صفوی به‌رشته تحریر درآمده باشد و یا حتی به‌خط و به‌زبان و به‌دستور و ادب فارسی نیز توجه شده باشد. فراموش نشود که شرق شناسی از لوازم تسلط بر شرق است و طبیعی است که با شروع نفوذ مستقیم سیاسی، اولین تحقیقات هم درباره شرق آغاز گردیده باشد.

با این حال ظاهراً اولین کتاب فارسی را یك یهودی ایرانی موسوم به‌یعقوب‌بن یوسف طاووسی[۳] با حروف عبری به‌سال ۱۵۴۶ میلادی در اسلامبول به‌چاپ رسانده است. این کتاب ترجمه فارسی پنج کتاب اول عهد عتیق تورات بوده است[۵].

با این که هلندیها که به‌جهت تجارت ناعادلانه با ایران و رفتار خشن وغیر انسانی با ساکنان بومی جزایر و سواحل خلیج فارس چندان اهل ادب و فرهنگ به‌نظر نمی‌رسیدند، در نیمه اول قرن هفدهم میلادی عملا اولین کسانی بوده‌اند که وسائل و حروف لازم را برای چاپ کتاب به‌زبان فارسی فراهم آوردند. از نخستین کتابهائی که

۲ــ در ایران دوره صفوی دولت هلند را لندیس می‌نامیده‌اند. (رجوع شود به نصرالله‌فلسفی ــ زندگانی شاه عباس اول ــ جلد سوم ــ حاشیه صفحه ۷۷).

۳ــ رجوع شود به‌کتاب «خلیج فارس» تألیف ارنولد ویلسون Arnold T. Wilson ــ ترجمه محمد سعیدی ــ چاپ تهران ۱۳۱۵.

4- Jacobi Tawusi

۵ــ ارتور ج. اربری ــ «تحقیقات و مطالعات انگلیسها درباب فارسی» ــ ترجمه فرنگیس شادمان ــ متن انگلیسی به‌سال ۱۹۴۲ و متن فارسی آن به‌سال ۱۹۴۳ میلادی در چاپخانه دانشگاه کمبریج به‌چاپ رسیده است. صفحه ۱۵ متن فارسی.

به‌زبان فارسی در آن کشور چاپ و انتشار یافت «داستان مسیح» و «داستان سان‌پیدرو» پطر مقدس آست (چاپ لیدن ۱۶۳۹ میلادی۶). نویسنده این دو رساله شخصی به‌اسم هیرونی موس Hieronymus برادر زاده سنت فرانسیس‌گزاویه Xavier است که بیشتر به‌منظور شناساندن دین مسیح در دربار اکبرشاه هندی به‌چنین‌کاری مبادرت ورزیده است. این‌دو رساله به‌چاپ لودو وی‌کوس دو دی‌یو Ludovicus de Dieu معروف است۷. ناشرین از ترس آنکه مبادا به‌علت آشنا نبودن مردم به‌زبان فارسی این دو رساله به‌فروش نرسد از مؤلف آنها خواستند که رساله‌ای نیز در باب دستور زبان فارسی آماده چاپ سازد، و این کتاب تحت عنوان «مبادی قواعد زبان فارسی۸» به‌سال ۱۶۳۹ در لیدن چاپ شد و ترجمه فارسی فصل اول «سفر پیدایش» از کتاب توراتی که یعقوب‌بن یوسف طاووسی به‌زبان فارسی ولی با حروف عبری منتشر ساخته بود نیز با حروف فارسی تنظیم و به‌آخر کتاب منضم گردید و ظاهراً این اولین کتابی است که در اروپا درباره دستور زبان فارسی انتشار یافته است.

شخص دیگری به‌اسم له‌وی‌نوس‌وارنر Levinus Warner به‌متن فارسی یعقوب طاووسی و هیرونی موس گزاویه انتقاد بسیاری وارد دانسته وچون‌خود ازدوستداران زبان و ادب فارسی بوده و می‌خواسته معرف این فرهنگ در اروپا باشد، کتابی تحت عنوان «صد گفتار و مثل فارسی» به‌سال ۱۶۴۴ در لیدن به‌چاپ رسانده و در مقدمه آن چنین نوشته است: «من لطف زبان عربی و جزالت زبان ترکی را ستایش می‌کنم، اما شیرینی زبان فارسی را به‌راستی عاشقم۹» با افزایش توجه به‌زبان و ادب فارسی، بالاخره نخستین چاپ گاستان سعدی توسط ژرژ جنتی‌یوس George Gentius به‌سال ۱۶۵۱ میلادی در شهر آمستردام با حاشیه و ترجمه لاتینی آن انجام پذیرفت۱۰. مقارن این ایام یکی از فضلای دانشگاه اکسفورد به‌نام ژان‌گری‌وز John Greaves که عربی‌دان بزرگی بود، برای این‌که از همکاران هلندی خود عقب نماند به‌تألیف کتابی در دستور زبان فارسی پرداخت که در سال ۱۶۴۹ میلادی در شهر لندن به‌چاپ رسید. در مقدمه این کتاب مؤلف ادعا دارد که نوشته او از نه سال قبل آماده بوده است ولیکن مشکلات چاپ و کمی حروف فارسی مانع از انتشار آن شده است۱۱.

در قرن هفدهم میلادی نخستین گروه دانشمندان انگلیسی که به‌آثار عربی و فارسی و ترکی توجه پیدا کرده بودند، برخلاف همکاران هلندی خود کمتر به‌شناخت

۶ــ ارتور ج. اربری ــ کتاب فوق‌الذکر ــ صفحه ۱۵ متن فارسی.
۷ــ ارتور ج. اربری ــ کتاب فوق‌الذکر ــ صفحه ۱۱ متن فارسی.
۸ــ Rudimenta Linguae Persicae ــ برای اطلاع بیشتر در مورد این کتاب رجوع شود به‌مقاله ایرج افشار ــ «کهنه کتابها درباره ایران» ــ مجله یغما ــ سال یازدهم ــ شماره‌سوم‌ــ تهران ــ خرداد ۱۳۳۷ هـ. ش.
۹ــ ارتور ج. اربری ــ کتاب مذکور در فوق ــ صفحه ۱۱ــ متن فارسی.
۱۰ــ ارتور ج. اربری ــ کتاب مذکور در فوق ــ صفحه ۱۲ــ متن فارسی.
۱۱ــ ارتور ج. اربری ــ کتاب مذکور در فوق ــ صفحه ۱۲ ــ متن فارسی.

ادب صرف ملل شرق اسلامی علاقمند بودند و بیشتر بهشناخت کتب علمی می‌پرداخته‌اند. در انتهای این قسمت شاید گفتن این مطلب نیز حداقل از لحاظ تاریخی خالی از فائده نباشد که نخستین ترجمه فارسی انجیل از روی نسخه خطی کتابخانه بودلیان اکسفورد و کتابخانه کمبریج انجام پذیرفته است و انجیل بزرگی که بهسال ۱۶۵۷ میلادی بهچندین زبان در لندن بهطبع رسیده، شامل آن نیز بوده است[۱۲].

آیا این کهنه کتابهای اواسط قرن هفدهم میلادی را باید تنها نمونه‌هائی از توجه ملل مختلف اروپائی بهزبان فارسی دانست؟ بدون شك جواب این سئوال منفی است. با اطلاع از اینکه قبل از آن عصر سوداگران و مبلغان و نماینده‌های مختلف کشور های اروپائی از اوایل قرن شانزدهم چه از راه دریا (بعداز کشف راه کاپ امید) و چه از طریق مسکو بهقزوین و اصفهان آمدو رفت می‌کرده‌اند، بدون شك حتی اگر صرفاً از لحاظ ضرورت عملی هم بوده باشد، آشنائی هرچند جزئی با زبان فارسی داشته یـا پیدا می‌کرده‌اند. مثلا در زمان شاه محمد صفوی بهعنوان نماینده اسپانیاکشیشی بهنام سیمون مورالس Père Simon Morales بهایران آمـده بود کـه فارسی می‌دانست[۱۳]. کشیش دیگری بهنام اینیاتسیودی جزؤ از مبلغان فرقه کرملی که نام اصلی او کارلولئونلی است نیز از سال ۱۶۲۹ تا ۱۶۴۹ تا مدت بیست سال در ایران بوده و یك فرهنگ لاتینی و یك دستور زبان فارسی بهسال ۱۶۵۱ تدوین نموده است[۱۴]. نسخه‌ای خطی از یك فرهنگ ایتالیائی بهفارسی (در ۲۵۰ صفحه) در کتابخانه ملی اسپانیا موجود است که بهسال ۱۶۴۸ در اصفهان تدوین شده برای استفاده پدر روحانی در رم[۱۴]. از طرف دیگر می‌دانیم که در همان نیمه اول قرن هفدهم پدر رافائیل دومانس Père Raphäel du Mans که در حدود بیست سال در صومعه اصفهان زندگی کرده بود، بهخوبی فارسی و ترکی و ارمنی را می‌دانسته است. کتاب او درباره «دولت ایران[۱۵]» بهسال ۱۶۶۰ میلادی منتشر شده است[۱۶]. همین مطلب بخوبی می‌رساند که اگر با دقت و علاقه در آرشیو های کتابخانه‌های مختلف اروپائی تفحص شود، شاید هنوز نمونه‌های زیاد دیگری از این نوع لغتنامه‌ها و عبارات لازم برای رفع نیاز بهزبان فارسی و دستور عمل‌ها برای مسافرت در ایران و غیره، حداقل بهصورت خطی و یا بهصورت جزوه‌های پراکنده، بتوان یافت که چه‌بسا علاوه برارضای کنجکاوی علمی و تاریخی، ممکن است نکات بسیار دقیق و مهمی را نیز شامل باشد. از این مقدمه بخوبی برمی‌آید که کتاب

۱۲ــ ارتور. ج. اربری ــ کتاب مذکور ــ صفحه ۱۳ــ متن فارسی

۱۳ــ نصرالله فلسفی ــ تاریخ روابط ایران و اروپا در دوره صفویه ــ تهران ۱۳۱۶ــصفحه ۱۹.

۱۴ــ محمد حسن جلیلی ــ نسخه خطی فرهنگ ایتالیائی به فارسی از سده هفدهم میلادی ــ مجموعه خطابه‌های نخستین کنگره تحقیقات ایرانی ــ جلد سوم ــ آذرماه ۱۳۵۴ هـ. ش.

15- L' estat de la Perse

۱۶ــ محسن صبا ــ کتابهای فرانسه درباره ایران ــ چاپ اول ــ پاریس ۱۳۱۵ ــ چاپ دوم تهران ۱۳۳۲ هـ. ش. (صفحه ۱۱ ــ مقدمه کتاب).

GAZOPHILACIUM
LINGUÆ
PERSARUM.

GAZOPHILACIUM
LINGUÆ
PERSARUM.

ITALICÈ, LATINÈ, GALLICÈ,

«گنجینه لغت» که اولین‌بار به‌تاریخ ۱۶۸۴ میلادی در آمستردام هلند به‌چاپ رسیده است و ما در اینجا آن را مورد بحث قرار داده‌ایم، اولین نمونه در نوع خود نیست و علاوه بر فرهنگ‌های قدیمی‌تر که بدانها اشاره شد از نیمه دوم قرن هفدهم میلادی نیز حداقل یك لغتنامه معروفی را می‌شناسیم که قدمتی بیشتر دارد. منظور فرهنگ هفت زبانه۱۷ای‌است شامل عربی، کلدانی (ارامی)، سیریانی، سامری، حبشی (اتیوپی)، عربی و فارسی ــ از شخصی به‌نام ادموندی کـاستلی Edmondi Castelli که کتاب خود را به‌سال ۱۶۶۹ میلادی در لندن به‌چاپ رسانده است. ولی بهر طریق کاملترین نمونه‌ای که از این نوع کتابها از قرن هفدهم باقی مانـده است، همین «گنجینه لغت» است که ما اکنون بطور مستقل به‌معرفی آن می‌پردازیم.

***

این کتاب که در واقع فرهنگ زبان ایتالیائی و لاتین و فرانسه و فارسی است، عنوان لاتینی Gazophylacium linguae persarum دارد که ترجمه تحت‌اللفظی آن «گنجینه زبان پارسیان» می‌شود. مؤلف برای توجیه عنوان انتخابی خود در مقدمه کتاب ادعا دارد که لفظ Gaza به‌معنای (گنج‌وکنز) است‌که خود از فارسی بزبان لاتینی وارد شده است و بهمین دلیل عنوان مناسبی برای این کتاب می‌تواند باشد. برسرلوحه صفحه اول با حروف فارسی چنین نوشته است: «لغة فرنگ و پارس تألیف بنده و قربان حضرت ایسوع پادری انجلوکرملیط مولود شهر و دیوان عظیم ممالك فرنسه طولوزه».

باز در صفحه اول به‌زبان لاتینی این عبارت را می‌بینیم: «اثر مفید و لازم برای مبلغینی که به‌شرق می‌روند، برای استادان زبان‌ها، برای محققین کتب مقدس، برای بازرگانان، و برآی دیگر جهانگردانی که به کشورهای شرقی رهسپار شوند.» کتاب در چاپخانه ژانسوینووایسبرگیانا به‌سال ۱۶۸۴ در امستردام هلند به‌چاپ رسیده است.

سی و سه صفحه مقدمه‌که به‌جز چند نامه و تقریظ که به‌زبان فرانسه و یك تقریظ به‌زبان ایتالیائی و یکی هم به‌عربی است، بقیه به‌زبان لاتینی نوشته شده است۱۸که خود شامل قسمتی‌هائی به‌ترتیب زیر است:

ــ نامه مؤلف به‌پاپ اینوسان یازدهم (۳ صفحه).

ــ پیشگفتار مؤلف (۳ صفحه).

ــ تقریظ‌ها و تشویق‌نامه‌های اشخاص مختلف‌که نسخه خطی کتاب را قبل از چاپ آن دیده‌اند (۷ صفحه).

---

17 Lexion heptaglotten
Vullers - Ioannis Augusti برای اطلاع بیشتر از این فرهنگ رجوع شود به
Lexion Persico - Latinum, Bonn.

چاپ اول ۱۸۵۵ آخرین چاپ ۱۹۶۲ ــ مقدمه کتاب ــ صفحه ۸.

۱۸ــ برای فهم این متون لاتینی نگارنده از همکار محترم آقای دکتر استیفان پانویسی ــ زبان شناس و زبان دان ــ کمك‌گرفته است و در اینجا از ایشان نهایت قدردانی را دارد.

ـ نامه‌ای از طرف دفتر پادشاهی (منظور لوئی ۱۴ است) (دو صفحه).
ـ الفبای زبان فارسی و نحوه تلفظ آن (چهار صفحه‌ونیم).
ـ کلمات مشابه در زبان فارسی و زبانهای اروپائی (دو صفحه‌ونیم).
ـ فعل و اسم و ضمیر (شش صفحه و نیم).
ـ چند بحث کلامی کوتاه در حقانیت دین مسیح و احکام الهی و غیره... (متن اصلی به‌زبان لاتینی است و ترجمه فارسی آن یا در زیر هر سطر نوشته شده است و یا مستقلا بعداز متن لاتینی) (سه‌صفحه‌ونیم).
ـ دو صفحه آخر اختصاص دارد به‌معرفی اجمالی عروض شعر فارسی با ذکر چند مثال.

نامه‌ای که طی آن مؤلف کتاب خود را به پاپ‌اینوسان یازدهم[۱۹] اهداء کرده‌است (به‌تاریخ ژانویه ۱۶۸۴) حائز اهمیت تاریخی و سیاسی فراوان است و نیت سیاسی مؤلف، یا بهتر بگوئیم سوءنیت او را کاملا آشکار می‌سازد. در ابتدای نامه بدین موضوع اشاره می‌رود که پاپ بودجه زیادی را اختصاص به‌جنگ با ترک‌ها داده و تمام مسیحیان را دعوت بدین‌کار کرده است و تلویحاً اشاره به‌سهم تبلیغات و تهییج روانی می‌کند و می‌نویسد: «اسلحه‌های شما عبارت از مبلغان و تعلیمات و کاربرد زبان‌ها است» و باز از کوشش پاپ در طبع و انتشار کتبی که منجر به‌برقراری رابطه با ایرانیها می‌شود تمجید می‌کند. زیرا به‌نظر مؤلف (که بدون شك نظر رایج آن زمان بوده است) ایرانیها تنها گروهی درمیان تمام معتقدین به‌دین محمدی هستند کـه از داشتن روابط و تبادل افکار با مسیحیان اروپائی خوداری نمی‌کنند و آنگاه می‌نویسد: «با وجود دشواریهای فراوان موفق شده‌ام این گنجینه را که از زر و سیم نیست و از درون خاك نیامده است» ولی با این حال گنجینه واقعی است که «به‌کمك اروپا می‌آید» فراهم آورم. و در آخر نامه لحن خصمانهٔ خود را برعلیه مسلمانان (اعم از ترك و فارس و عرب) به‌نهایت می‌رساند و امید دارد که با تدابیر جنگی و سیاسی و فرهنگی پیروزی قطعی نصیب مسیحیت شود.

نیت مؤلف به‌خوبی از این نامه پیداست و معلوم می‌شود که زحمتی که برای فراهم آوردن اثر خود کشیده است فاقد هرنوع عشق و علاقه به‌زبان فارسی‌وبه‌ایرانیان‌بوده است و در واقع در جستجوی فراهم آوردن وسیله و ابزاری بوده است که راه‌گشای رخنه غرب در ایران آن زمان باشد. با این وجود با توجه به‌تاریخ نگارش نامه و کلا با توجه به‌تاریخ تألیف این کتاب (۱۶۸۴ میلادی) باید به‌خاطر آورد که در ایران

۱۹ـ Innocent XI (متولد شهر کم ۱۶۱۱ و متوفی در شهر رم ۱۶۸۹) در سال ۱۶۷۶ به‌مقام پاپی رسیده است بانی جهادی بر علیه ترکان عثمانی است‌که اروپا را تهدید می‌کرده‌اند و شهر وین را محاصره و در شرف دستیابی بدانجا بوده‌اند. به دخالت و وساطت اینوسان یازدهم به تاریخ ۵ مارس ۱۶۸۴ میلادی میان دولت اطریش و لهستان در شهر لینز Linz اتحادی به‌وجود آمد و بالاخره به‌کمك‌ژان سوم سوبیوسکی Jean III Sobieski (۱۶۲۴ ـ ۱۶۹۶) پادشاه لهستان ترکها عقب رانده شدند.

دورهٔ شاه سلیمان صفوی، دشمنی با ترکان عثمانی فروکش کرده بود و کاملا معلوم است که نقشهٔ اینوسان یازدهم و یا حتی مؤلف ممکن نبوده است به‌موقع اجراء درآید. شاه سلیمان صفوی گذشته از بحران و نابسامانی داخلی کشور و عدم امکانات و با چشم پوشی از تجمل پرستی و عدم لیاقت شخص او، حداقل از لحاظ سیاسی به‌دو جهت اصلی نمی‌خواسته است علیه عثمانی‌ها اقدامی کند: اولا قدرت عثمانی را سدی می‌دانسته است که ایران را از سرازیر شدن قوای اروپائی به‌کشورش محفوظ می‌دارد. دوم اینکه کاملا از اختلاف بالقوه میان شیعه و سنی آگاه بوده است و از اقوام سنی که در غرب ایران مستقر بوده‌اند و احتمالا در صورت اقتضا به‌کمك عثمانی برمی‌خواسته‌اند، خبر داشته است بهر طریق نامه‌ای از شاه سلیمان صفوی به‌همین پاپ، اینوسان یازدهم در دست است که احتراز او را از اتحاد با پادشاهان اروپائی برضد عثمانی کاملا نشان می‌دهد. در آن نامه چنین آمده است:

«آنچه در باب جدال با سلطان روم مرقوم نموده بودند (نامه پاپ را ظاهراً شخصی به‌نام سباستین کناب آورده بوده است) چنانکه به پادشاهان فرنگ و روس اعلام شده چون دیر باز و زمانی دور و دراز است که این خانواده معدلت رسوم با پادشاهان آن مرز و بوم صلح نموده‌اند و در این مدت متمادی از آن جانب امری منافی به‌ظهور نرسیده، در این وقت ارتکاب المراتب خلاف رضای بیهمتا و مخالف فرمودهٔ حضرت و در عقده تعویق و موقوف به وقت خرداست[۲۰].»

تحقیق درباره نقشه‌های سیاسی واتیکان و کلا دول اروپائی در ایران دوره صفوی و ارزیابی موضع خاص هریك از شاهان صفوی را در قبال آنها که البته برحسب اوضاع و احوال و ضرورت زمان و مسائلی که پیش‌می‌آمده متفاوت بوده است، با توجه به‌اینکه دراین مسأله اختلاف نظر بسیار است، به‌عهده متخصصان تاریخ آن عصر می‌گذاریم و در اینجا تنها به‌تحلیل مقدمه مؤلف کتاب «گنجینه لغت» بسنده می‌کنیم.

در این قسمت پادری‌انجلو جریان آشنائی خود را با زبانهای شرقی شرح می‌دهد و هم‌چنین از چگونگی مسافرت خود به‌شرق و بالاخره از مشکلات شخصی خود در تهیه این کتاب و چاپ و انتشار آن خوانندگان را آگاه می‌سازد. او بیست و هشتم ماه ژانویه ۱۶۶۲ میلادی از طولوز به رم می‌رود و در مدرسه مبلغان پانکراتیوم S. Pancratium در نزد پدر روحانی کالستینوس Caclestinus که گویا به‌نحو شگفت‌آوری به‌زبان عربی تسلط داشته است به‌فراگیری اصول این زبان می‌پردازد. بعد در سال ۱۶۶۳ در زمان پاپ‌الکساندر هفتم[۲۱] همراه گروهی از مبلغان و در ۱۲ نوامبر همان سال عازم ملیتا (Melita) (که زبان عربی در آن رایج بوده است) می‌شود و بعد در پنجم ماه مه ۱۶۶۴ به ازمیر (Smirna) می‌رسد (در این منطقه مردم

۲۰ــ نصرالله فلسفی ــ تاریخ روابط ایران و اروپا در دوره صفویه ــ تهران ۱۳۱۶ (صفحه ۱۸۵)

۲۱ــ Alexandre VII (متولد ۱۵۹۰ ــ متوفی ۱۶۶۷) در سال ۱۶۵۵ به‌مقام پاپی رسیده است.

به‌زبانهای یونانی و ترکی و فارسی و ارمنی تکلم می‌کرده‌اند). بالاخره در ۴ نوامبر ۱۶۶۴ به‌شهر اصفهان وارد می‌شود. در صومعهٔ کاتولیك‌ها که بیشتر آنها کشیشان کرملی بوده‌اند به‌فراگیری زبان فارسی می‌پردازد. معلم او کشیشی به‌نام بالتازار لوسیتانوس Balthazar Lusitanus بوده که فارسی خوب می‌دانسته و به‌شعر و ادب آن احاطه داشته و معلومات زیاد جغرافیائی و همچنین روش بسیار جالب توجهی برای تدریس علم شیمی داشته است. این فراگیری چنان سودمند می‌افتد که پادری‌انجلو بعداز چند ماه بدون مترجم می‌توانسته است با بازاریان محاوره کند و یا گاهی که به‌عنوان ریاضیدان یا پزشك با ایرانیان در تماس بوده از عهده تفهیم و تفاهم برآید. مؤلف، بعد از آشنائی بیشتر با فرهنگ ایران، ادب و فصاحت و علم ایرانیان را می‌ستاید اما اعتقاد دارد که به‌علت خرافات از ایمان درستی برخوردار نیستند.

پس از این مطالب که در متن اصلی به‌صورت متکلم وحده بیان شده است، مؤلف به‌کتاب خود اشاره می‌کند و آن را برای مقابله با ایرانیان (درکتاب البته پارسیان نوشته شده است) و با دیگر فرقه‌های محمدی کار آمد و مؤثر معرفی می‌کند. در مورد این‌که چرا زبان اول را ایتالیائی قرار داده است و برحسب الفبای آن لغات را تنظیم کرده است[۲۲]، به‌این نکته فوق‌العاده مهم اشاره می‌کند که در میان اروپائیانی که در عثمانی هستند و حتی در مناطقی در ایران و هندوستان، زبان ایتالیائی بیش از هر زبان دیگر رواج دارد[۲۳].

پادری‌انجلو بالاخره بعداز حدود چهارده سال الی پانزده سال اقامت در ایران بعد از گذشتن از بصره و نینوا و حلب و طرابلس و قبرس و رودس و غیره بالاخره در تاریخ ۴ نوامبر ۱۶۷۸ به‌استانبول (کنستانتینوپل نوشته شده است) می‌رسد و مورد عنایت و توجه سفیر فرانسه[۲۴] در عثمانی قرار می‌گیرد. بعد در ۲۱ ماه مارس ۱۶۷۹ با کشتی از عثمانی خارج شده و ۲۷ اوت به ونیز و ۱۸ نوامبر همان سال به رم می‌رود.

۲۲ــ البته در انتهای کتاب، مؤلف، در یك قسمت به‌ترتیب الفباء، کلمات لاتینی و در قسمت دیگر کلمات فرانسه را با حروف بسیار ریز چاپ‌کرده و شماره صفحاتی‌که معنای آن لغات را درمتن اصلی دارد، مشخص‌کرده‌است.

۲۳ــ توجه داشته باشیم‌که این مطلب در نیمه دوم قرن هفدهم بیان شده است. در صورتی‌که اشاره‌ای از تاورنیه Jean Baptiste Tavernier (متولد پاریس ۱۶۰۵ ــ متوفی در مسکو ۱۶۸۹) درباره این موضوع هست که البته بیشتر مربوط به‌نیمه اول قرن هفدهم و در مورد غیر اروپائیان است. تاورنیه، علاوه براشاره به‌مترجم شخصی خود که جوانی بغدادی است و شش زبان می‌داند اشاره به‌تجار ارمنی می‌کند که قدری ایتالیائی می‌دانند (رجوع‌شودبه‌متن‌فارسی‌کتاب‌تاورنیه که می‌گوید: «در مجمعی رسمی حساب‌کردم به‌سیزده زبان اصلی تکلم می‌شد: لاطینی ــ فرانسه ــ آلمانی ــ هلاندی ــ ایتالیائی ــ پرتقالی ــ فارسی ــ ترکی ــ عربی ــ هندی ــ شامی و مالائی» (رجوع شود به باستانی پاریزی ــ سیاست و اقتصاد عصر صفوی ــ صفحه ۱۴۷).

۲۴ــ نام این سفیر مارکیون دنوانتل Marchion de Naintel بوده و یکی از کسانی است که نسخه خطی کتاب «گنجینه لغت» را ظاهراً قبل از حیات دیده و برای آن تفریظی به‌زبان فرانسه نوشته است که در مقدمه کتاب موجود است.

بالاخره برای چاپ کتاب خود بهتر تشخیص می‌دهد که به‌پاریس برود و بعداز اقامت کوتاهی در زادگاه خود یعنی طولوز در دهم ماه اوت سال ۱۶۸۰ به‌پاریس می‌رسد و برای چاپ کتاب خود اقدام می‌کند. در ادارات رسمی سلطنتی پاریس با این که گروهی او را در کار خود تشویق می‌کرده‌اند، گروه دیگری نیز مخالف او بوده‌اند و به‌همین سبب چاپ کتاب در آن موقع مقدور نمی‌شود. بالاخره او را بطور رسمی برای انجام وظائف کشیشی و ریاست میسیون به‌امستردام اعزام می‌دارند. در این شهر به‌تهیه حروف عربی (که‌گویا در آن موقع بسیار گران فراهم می‌آمده است) می‌پردازد و شروع به‌نوشتن مقدمهٔ خود می‌کند و به‌مدت چند ماه به‌تصحیح و تحریر آنچه در عرض شانزده سال جمع‌آوری کرده بود می‌پردازد (بنابه‌گفته خود شب و روز و بدون وقفه کار می‌کرده است) همین که قسمت اول لغت‌نامه را تنظیم می‌کند و حتی از حرف «گ» نیز فراتر می‌رود، به‌این موضوع پی‌می‌برد که بهتر است در کتاب خود از بعضی عبارات و ضرب‌المثل‌های فارسی نیز استفاده کند و این امر موجب دوباره‌کاری فراوانی می‌شود. در خاتمه مؤلف با پوزش از نواقص کار خود این قسمت را به‌پایان می‌رساند.

از میان اشخاصی که نوشته‌های آنها به‌عنوان تقریظ در مقدمه کتاب چاپ شده است علاوه برسفیر فرانسه در استانبول که قبلا بدان اشاره کردیم، تنها از دو نفر نام می‌بریم. اول از شاردن[۲۵]، از این لحاظ که در ایران شناخته شده است و سفرنامه او واقعاً دائرةالمعارفی است درباره عصر صفوی (دوره شاه‌عباس ثانی و شاه‌سلیمان). شاردن که در ژوئیه سال ۱۶۸۳ خود در لاهه هلند بوده کتاب را قبل از چاپ دیده است و در نوشته خود تبحر و معلومات مؤلف را تمجید و تحسین می‌کند. ضمناً اشاره به‌این نکته می‌کند که او را قبلا نیز در نقاط مختلف آسیا ملاقات کرده و با او آشنا بوده است. هم‌چنین اظهار امیدواری می‌کند که مؤلف علاوه برآن که اروپائیان را با کتاب خود به یکی از زیباترین زبان‌ها یعنی فارسی آشنا می‌کند، درباره صنایع و فنون و رسوم و عادات ایرانیان نیز دست به‌تألیف کتاب بزند. زیرا به‌نظر شاردن: «ممکن نیست کسی چنین تسلطی به‌زبانی داشته باشد و در امور مردمی که بدان زبان تکلم می‌کنند تسلط نداشته باشد.»

نویسنده دیگر که اینجا از او نام می‌بریم با این که اسمش برای ما ایرانیان ناشناخته است و در جهان غرب هم شهرتی ندارد بهرطریق نوشتهٔ یك صفحه‌ای او حاوی نکاتی است‌که باید بیان شود. نام این شخص الکساندر دبی Alexandre de Bie است که استاد فلسفه و ریاضیات بوده و تقریظ خود را به‌تاریخ چهارم نوامبر ۱۶۸۳ در شهر آمستردام نوشته است.

۲۵ـ Jean Chardin (متولد ۱۶۴۳ ـ متوفی ۱۷۱۳) سیاح و تاجر فرانسوی که در سال ۱۶۶۵ عازم شرق شد و مدتها در اصفهان رحل اقامت افکند. (چنانکه قبلا گفتیم پادری انجلو به‌سال ۱۶۶۴ یعنی یك سال پیش از شاردن به‌اصفهان رسیده بوده‌است). اولین کتاب شاردن تحت عنوان «تاج‌گذاری سلیمان سوم پادشاه ایران» به‌سال ۱۶۷۱ و سفرنامه معروف او به‌سال ۱۶۸۶ (یعنی دو سال بعداز «گنجینه لغت») به‌چاپ رسیده است.

الکساندر دبی به‌نحوی اغراق‌آمیز کار مؤلف را مورد تمجید قرار می‌دهد و اشاره به‌این نکته می‌کند که کتاب «گنجینه‌لغت» کلید درهای افریقا و آسیاست. او تنها کسی است که در مقدمه این کتاب از فرهنگ و معارف و علوم اسلامی سخن‌می‌گوید و تأثیر متفکران و علمای اسلامی را در جهان غرب معترف می‌شود. از ابن‌سینا و رازی نام می‌برد و درعین حال به‌بیان این مطلب می‌پردازد که جهان اسلام یك دست نیست و ایرانیان پیرو حضرت علی هستند و به‌صورت مستقل باید شناخته شوند. وی درضمن با اشاره به مورخی به‌نام شیکاردوس Schiccardus که متخصص تاریخ ایران باستان بوده است، می‌گوید اگر اروپائیان دانش یونانی و لاتینی را با دانش شرقی یك‌جا یادبگیرند درباره امور به‌تبحر کاملتری دست خواهند یافت. در پایان نوشته خود، لغتنامه پادری انجلو دولابروس[۲۶] را نه فقط پائینتر از کار قولیوس[۲۷] و کاستلیوس[۲۸] ندانسته بلکه آن را برتر و باارزشتر معرفی کرده است.

از قسمتهای بعدی مقدمه «گنجینه لغت» (که قبلا فهرست وار بدانها اشاره کردیم) در اینجا فقط به‌بیان مطالبی می‌پردازیم که در فصل سوم تحت عنوان «کلمات مشابه در زبان فارسی و زبانهای اروپائی» آورده شده است. این قسمت از لحاظ تاریخ و زبان شناسی تطبیقی حائز اهمیت است و آنچه مؤلف گفته است اگر هم از لحاظ علمی امروز قابل قبول نباشد بهر طریق نمونه‌ای است از زبان شناسی تطبیقی ابتدائی، قبل از این‌که اصول این علم در تدوین و طبقه‌بندی دقیق زبانها انجام گرفته باشد.

ــ به‌نظر مؤلف اگر از لحاظ فعل به‌زبان فارسی توجه کنیم، خواهیم دید که با زبان لاتینی شباهتی دارد، مثلا در حرف فعل علامت متکلم وحده «ام» و مخاطب مفرد «ای» و سوم شخص مفرد «است» است که به‌ترتیب در زبان لاتینی با "sum" و "es" و "est" مطابقت دارد.

ــ در زبان فارسی علامت مصدری نون، و دال و نون، و تا و نون است و این به‌نظر مؤلف شبیه به‌زبان بلژیکی است (او بلژیکی نوشته ولی البته منظورش زبان فلاماندی است). به‌عنوان نمونه مصادر فارسی: کردن ــ ساختن ــ نمودن ــ بودن ــ شدن به‌ترتیب مشابه بلژیکی worben - wesen - bieden - doen — marken است.

ــ باز به‌نظر مؤلف اگر از لحاظ صفات تفصیلی به‌این دو زبان فارسی و بلژیکی

۲۶ــ de Labrosse ــ ظاهراً فقط در این نوشته اسم پادری آنجلو بطور کامل با اضافه‌کردن دولابروس آورده شده است.

۲۷ــ Golius ــ نگارنده راجع به لغتنامه این شخص اطلاعی نتوانست به‌دست بیاورد ولی بهرطریق اشاره به‌چنین کتابی نظر قبلی او را تأیید می‌کند.

۲۸ــ Castelius ــ این شخص مؤلف همان فرهنگ هفت زبانه است که به‌سال ۱۶۶۹ میلادی در لندن چاپ شده است. (به‌حاشیه شماره ۱ همین نوشته صفحه ۱۲ رجوع شود).

۲۹ــ تمام لغات بلژیکی (فلاماندی) در متن اصلی با حروف گوتیك به‌چاپ رسیده است وما ناچار در اینجا آنها را با حروف رایج لاتینی آورده‌ایم.

توجه کنیم، در فارسی به صیغه‌هائی چون «بزرگتر» و «کوچکتر» (کچکتر نوشته شده است) و «بهتر» برمی‌خوریم که در بلژیکی قابل مقایسه با grooter و kleynder و beeter است.

ـ اگر در زبان فارسی تـ صغیر را در نظر بگیریم مثل «مردکه» و «زنکه» مشابه آنها را در بلژیکی به‌صورت mannetjé و browstje خواهیم یافت.

ـ بطور کلی به‌نظر مؤلف موارد بسیار دیگری از لحاظ مشابهت کلمات فارسی با زبانهای اروپائی می‌توان یافت که فهرست وار و به‌عنوان نمونه مقداری از آنها را در این قسمت کتاب خود آورده است. با این حال معلوم نیست چرا اسامی خاص را هم جزو آنها دانسته است مثل ابوعلی‌سینا (Avicenna) [۳۵] و افلاطون (Platon) و ارسطو (Aristoteles) و یا اقلیدس (اوکلیدس نوشته شده است) (Euclides) ویا جالینوس (جالنوس نوشته‌شده است) (Galenus) ویا بقراط (Hypoerates) و یا فرفریوس (Porplirius) و اسکندر (Alexander) و دانیال (Daniel) و یا جبرئیل (جبرایل) (Gabriel) و یا اسم شهر ها مثل نینیوه (نینوا) (Ninive) و بابیل (Babilonia) و سنای! (صنعا) (Sena) و یا اسم کتاب مثل انجیل (Evaugelium) وغیره و غیره...

با این‌که اشتباهات مؤلف در این قسمت زیاد است و اساساً توجه به مسأله تداخل کلمات از زبانی به‌زبان دیگر و تفکیك آنها از مواردی که میان دو کلمه ریشه مشترك واقعی است، نکرده و بیشتر تشابه ظاهری کلمات را درنظر داشته است، باز از آنجائی که همین مطالب نیز برای گروهی از خوانندگان شاید جالب توجه باشد، قسمت عمده فهرست او را بدون تکرار اسامی خاص در اینجا می‌آوریم. درجائی که در مقابل کلمه خارجی اسم زبانی را قید نکرده‌ایم، منظور زبان لاتینی است.

ابرو ـ browe (بلژیکی ـ انگلیسی) abrêtes (مقدونی).
آدم ـ homo
آفریدن ـ berepden (زبان تئوتونیك ـ teutonie).
افیون ـ opium
افتیمون ـ epithymus
آه ـ ah
اماریل ـ amares d'un navire (فرانسه).
انبر! (عنبر) ـ ambra
آمین ـ amen
اما ـ mé (ایتالیائی).
ارره! (اره) ـ serra (ایتالیائی).

۳۵ـ بلافاصله عنوان ابورئیس (ابوریس!) را آورده و به‌غلط تصور کرده است که منظور Avenroes یعنی ابن رشد است.

آسموده! ــ tentator - asmodeux
اسطرلاب ــ astrolabium
اثولوجیا ــ theologia
اطلاس! (اطلس) ــ Atlas
بابا ــ Papa
بادنجان! (بادمجان) ــ melenzane (ایتالیائی).
بالاخانه ــ baleon (فرانسه ــ به‌نظر مؤلف این کلمه در زبان فرانسه از فارسی گرفته شده است).
بالسان ــ balzamum (نوعی دوا)
باریطون ــ peritonoeum
بند ــ bande
(فرانسه) band (بلژیکی)
بد ــ bed (بلژیکی)
بستر ــ bolster (بلژیکی).

از طرف دیگر بطور کلی باید توجه داشت که این «گنجینه لغت» یك فرهنگ عادی از سنخ متداول امروزی نیست زیرا صرف نظر از قدمت آن[۳۱]، مؤلف علاوه بر آوردن معانی لغات گاه‌گاه نیز اشاره به‌نحوه زندگانی ایرانیان و رسوم و عادات و فرهنگ و ادب آنها و ضرب‌المثل‌های فارسی می‌کند. گاه حتی اشاره به‌نام کتابها چون شاهنامه (صفحه ۱۲۷) و جامع عباسی (صفحه ۱۹۲) و البسه ایرانیان (صفحه ۱۴۴) و غیره می‌شود. درباره وضع اجتماعی و تشکیلات دوره صفوی خاصه در زمان شاه سلیمان هم مطالب زیادی را که معلوم است مؤلف شخصاً و بطور مستقیم مورد مشاهده قرار داده است می‌آورد، بطوری که در بعضی از موارد نظر انتقادی او نیز کاملا آشکار است[۳۲]. درباره اسامی گیاهان و حتی خاصیت آنها نیز مطالب زیادی در این کتاب دیده می‌شود که خالی از فایده نیست[۳۳]. از طرف دیگر باید یادآور شد که مؤلف نه‌تنها از اشتباهات زیاد املائی و انشائی در زبان فارسی مصون نبوده است بلکه در ترجمه مفاهیم هم گاهی به‌خطا رفته است، تا آنجا که احتمالا در بعضی از موارد موجب گمراهی و سرگردانی خواننده ناوارد خواهد شد. ولی بدون شك حتی این نوع موارد هم برای متخصصان فن حائز اهمیت است و انگیزه‌ای است برای بررسی و تحقیق بیشتر. البته

۳۱ــ کلمات ایتالیائی و فرانسه با املاء رایج قرن هفدهم میلادی به‌چاپ رسیده است که اغلب با نحوه نگارش امروزی آنها متفاوت است.

۳۲ــ به‌عنوان مثال می‌گوئیم در صفحه ۱۴۸ ــ اشاره به دارالشفا یعنی بیمارستان شهر اصفهان شده است و مؤلف گفته است آنجا در واقع «دارالموت» است و هیچ شباهتی به‌بیمارستانهای اروپائی ندارد.

۳۳ــ طبیعی است‌که این اسامی اغلب با نام‌گذاریهای علمی امروز و حتی گاهی با نامهای متداول عادی تطبیق نمی‌کند.

مطالبی که به‌اجمال بدانها اشاره شد موجب این نخواهد بود که ما فایده عملی این «گنجینه لغت» را نادیده بگیریم. طبیعی است که کسانی که با زبانهای خارجی چون ایتالیائی و فرانسه و یا با زبان لاتینی سرو کار دارند، حتی امروز می‌توانند از آن به‌عنوان یك فرهنگ معمولی استفاده کنند و یا مترجمین، خاصه آن‌گروهی‌که به‌سهولت در پیدا کردن معادل لغات راضی نمی‌شوند و ذهن کنجکاو آنها از تلاش در جهت بهبود کار باز نمی‌ایستد، عملا بهره فراوان از آن می‌توانند ببرند.

از طرف دیگر با توجه به‌جنبه تاریخی این کتاب، بد نیست یادآور شویم درست است که صرف اسناد و مدارك ــ به‌فرض اصیل بودن ــ نکته‌ای را در تاریخ روشن نمی‌سازد و این فقط دقت‌نظر و تعمق و تأمل مورخ است که به‌انجام چنین کاری احیاناً نائل می‌آید، ولی بهر طریق هیچ مورخی هم بی‌نیاز از اسناد و مدارك نمی‌تواند باشد. از این لحاظ هرسندی حتی یك نامه شخصی یا یك لغت‌نامه قدیمی که به‌نحوی از انحاء گوشه و زاویه‌ای از تاریخ را بتوان به‌وسیله آن روشن ساخت، حائز اهمیت است. کتاب «گنجینه لغت» در درجه اول یك سند زنده تاریخی است، آن هم نه‌فقط درباره گذشته ما و انحصاراً دربارهٔ عصر صفوی، بلکه دربارهٔ یکی از مهمترین مسائل کنونی ما یعنی دربارهٔ رابطه سیاسی و اقتصادی و فرهنگی ما با جهان غرب و ابعاد متعارض آن.

دربارهٔ آینده و شمارهٔ کتابهای خارجی

با تورق شماره ۶ و ۷ سال دهم حالی کردیم. مجله‌تان پرمطلب بود و یکدست و خاص «کتابخانه های دانشگاهی و مراکز علمی کشور»! ویژه‌نامه‌ای بود از معرفی کتابها و نوشته‌های بیگانگان در مورد ایران و ایرانیان. خوب، من هم ایرانی هستم ولی برایم جالب نبود! این نوع مطالب خواستار ویژهٔ خودش را میخواهد و بیشك جایش‌هم در مجلات کتابشناسی است که بحمدالله این روزها دارد چاپ میشود. حضرتعالی ممکن است سلیقه‌تان را دراین مورد خاص ــ کتابداری و کتابشناسی‌ــ اعمال بفرمائید. ولی به‌من ــ که یکی از هزاران خوانندهٔ مجلهٔ «آینده»تان هستم‌ــ حق خواهید داد سلیقه‌ام با شما یکی نباشد و مطابق با سلیقه‌ام نیز از شما توقع درج مطالب‌گونه‌گون در مجله را داشته باشم.

می‌بخشید که معترض شده‌ام. یاران «آینده» خوان را با خود همراه می‌بینم و در واقع با زبان دوستانم دارم گله‌گزاری میکنم! آیا مجله‌ای ادبی با چشم‌اندازی متنوع «فرهنگ و تحقیقات ایرانی، تاریخ، ادبیات و کتاب» میتواند فقط به‌کتابشناسی بپردازد و سلیقه‌های متفاوت خوانندگانش را هم کلا نادیده انگارد؟

احمد افغانی

آینده ــ اما تنی چند سودمندی آن شماره را با ستایش یادآور شده‌اند. «آینده» تنها نظر آقای افغانی راکه جنبهٔ مخالف داشت چاپ کرد.